

استبداد استعماری و مردمان زیر ستم

منوچهر تقوی بیات

هر کس آزاد است هر چه می خواهد بگوید یا بنویسد و جز قانونی که نمایندگان واقعی مردم که در یک انتخابات آزاد برگزیده شده اند نوشته باشند، هیچ قدرتی در جهان نباید این



آزادی ها را سد کند. در میهن ما چند صد سال است که بیگانگان راه را بر آزادی مردمان ما بسته اند. آن گاه که بیگانگان با زور اسلحه و دسیسه بر ملتی سوار می شوند، توده های مردم به کودکان بی دفاع مبدل می شوند. در چنین حالتی هر کس مقاومت کند کشته خواهد شد. نمونه ی برجسته ی تاریخی آن بلایی است که هیتلر و آلمانی ها به سر اروپاییان آوردند. اگر آمریکایی ها از آن سوی جهان با هواپیما و کشتی و ارتش نیرومند خود به کمک فرانسه و کشورهای شکست خورده ی اروپا نیامده بودند امروز جهان چهره سیاه تری می توانست داشته باشد.

کسانی که دانشور و نویسنده هستند و یا سخنوران زبردستی که چندتایی کتاب هم خوانده اند در گفتارشان کشور ما را با کشورهای پیشرفته جهان مقایسه می کنند و به ما سرکوفت می زنند که بی لیاقت هستیم. اینان یا تاریخ را نخوانده اند و یا داستان های تاریخ را درست درنیافته اند. این که کشورهای اروپایی پیشرفته شده اند و کشور ما واپس مانده شده است دلائل بیشماری دارد. بزرگ ترین دلیل آن نفوذ و تسلط بیگانگان بر کشور ماست. از آن روزی که انگلیس ها بساط استعمار گری خود را در هند گسترده کردند، ایران رفته رفته تجزیه شد. انگلیس ها با دسیسه های گوناگون افغانستان، پاکستان، عراق، آذربایجان و ترکمنستان را از ایران جدا کردند. آتش باروتی که چینی ها اختراع کرده بودند به دامن خودشان و کشورهای چینی که با آتش باروت آشنایی نداشتند افتاد. چند صد سال پیش از آن که اروپاییان به باروت و اسلحه ی گرم دسترسی پیدا کنند چینی ها باروت و اسلحه گرم را اختراع کرده بودند اما آسیبی به جهانیان نرساندند. هنگامی که اروپاییان با باروت آشنایی پیدا کردند دست به تجاوز زدند. با رشد و بالندگی بازرگانی و صنعت، کشتی رانی در دریاهای بزرگ آغاز شد. با پیدا شدن باروت و اسلحه گرم در اروپا، جنگ دزدان دریایی

که به گونه ای جنگ تجارتي کشورهای اروپایی در دریاها بود، آغاز شد. دست اندازی دزدان دریایی و کشتی های جنگی کشورهای اروپایی به سرزمین های بی دفاع در گوشه و کنار جهان و نیز کشف آمریکا و توسعه ی مستعمرات اروپاییان از دلائل توسعه و پیشرفت کشورهای اروپایی بشمار می رود.

کشور ما ایران نیز با تجاوز و دسیسه ی اروپاییان، از سده ی پانزده تا کنون، کم کم استقلال خود را از دست داد. در سال ۱۴۵۴ پاپ نیکلاس پنجم هیئتی را به دربار اوزون حسن فرستاد تا به کمک او جلوی تجاوزات عثمانی ها به اروپا را بگیرد. در سال ۱۴۵۸ دسپینا خاتون دختر ژان چهارم پادشاه ترابوزان سومین همسر اوزون حسن شد و به این صورت اروپاییان به درون دربار اوزون حسن راه یافتند. دسپینا خاتون عیسوی بود و در دربار اوزون حسن کلیسا برپا کرد و تا پایان زندگی اش به دین عیسا وفادار بود. نه دسپینا خاتون شیعه شد نه دخترش مارتا، اما شاه اسماعیل صفوی فرزند مارتا پیش از بالغ شدن، به کمک "امدادهای غیبی" از آن سوی مرزهای ایران، شیعه شد تا برای جنگیدن با عثمانی ها انگیزه ی کافی داشته باشد. با تجاوز پرتغالی ها به جنوب ایران در سال ۱۵۰۷ و حضور دسپینا خاتون در دربار اوزون حسن در شمال غربی ایران، استقلال ایران به طور جدی به خطر افتاد. کمی پس از آن در همسایگی کشور ما، انگلیس ها کمپانی هند شرقی را برپا کردند. جاسوسان انگلیس (۱۷۰۷؛ نام جاسوس های انگلیسی) با نفوذ در دربار شاهان صفوی و کمک به توسعه مذهب شیعه جلوی سقوط اروپا به دست ترک های عثمانی را گرفتند. شاهان شیعه ی صفوی به کمک اروپاییان "کافر" با امپراتوری مسلمان عثمانی، بیش از سیصد سال جنگیدند و هزاران هزار از برادران مسلمان، یکدیگر را کشتند تا از خطر سقوط اروپا به دست سربازان مسلمان عثمانی، جلوگیری شود. به یاد بیاوریم که آنتونی شرلی انگلیسی، وزیر مختار شاه عباس در اروپا بود.

دخالت های اروپاییان به ویژه انگلیس ها، از سده پانزدهم تا کنون در سرنوشت ملت ایران تأثیرات ویرانگر و منفی بسیار داشته است. یورش افغان ها به ایران و جدایی بخش هایی از ایران و جنگ های ایران با عثمانی و روسیه همه با تحریکات و دخالت های دولت انگلیس انجام گرفته است. متن عهدنامه ی گلستان که در نتیجه آن ایران، سرزمین های قفقاز مانند آذربایجان، داغستان، ارمنستان و گرجستان را از دست داد، سفیر انگلیس در ایران سرگور ازلی با کمک و دخالت وزارت خارجه انگلیس، نوشت. درباره ی دخالت های انگلیس در قرن

نوزدهم در ایران پژوهشگر، سیاستمدار و نویسنده ایرانی محمود محمود (محمود پهلوی صاحب اصلی نام خانوادگی پهلوی) هشت جلد کتاب نوشته است.

شخصیت های سیاسی میهن دوست، نویسندگان، بازرگانان و مردمان کوچه و بازار از بی لیاقتی شاهان قاجار، جنگ با عثمانی و روسیه، ستم ها و دسیسه های انگلیس و دخالت های دیگر کشورهای اروپایی به ستوه آمدند، در نتیجه با اعتراضات عمومی، انقلاب مشروطیت را پدید آوردند تا آن که مظفرالدین شاه ناچار، در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ (۱۹۰۶)، فرمان مشروطیت را برای برپایی مجلس شورای ملی امضاء کرد. یک سال پس از امضاء فرمان مشروطیت در سال ۱۹۰۷ دولت های انگلیس و روس بدون آگاهی ایران کشور ما را به دو منطقه ی اشغالی در جنوب برای انگلیس ها و در شمال برای روس ها تقسیم کردند. بین این دو منطقه بخشی را هم منطقه ی بی طرف نامیدند. بر طبق قرارداد ۱۹۰۷ افغانستان نیز منطقه نفوذ انگلیس تلقی شد. پس از انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ دولت بلشویکی شوروی به طور یک جانبه قرارداد ۱۹۰۷ را ندیده گرفت و از همه ی ادعاهای روسیه در شمال ایران صرف نظر کرد و استقلال ایران را به رسمیت شناخت. اما انگلیس ها از دخالت در امور ایران کوتاه نیامدند و در سال ۱۹۱۹ یک قرارداد پنهانی با وثوق الدوله صدر اعظم ایران بستند. به موجب این قرارداد تمامی امور کشوری و لشکری ایران زیر نظر مستشاران انگلیسی و با مجوز آنان صورت می گرفت. این قرارداد هم با مخالفت شدید ملت ایران روبرو شد. شماری از رجال سرشناس ایرانی مانند مشیرالدوله، یحیی دولت آبادی و دکتر مصدق از مخالفان سر سخت این قرارداد استعماری بودند. در سال ۱۹۲۱ دولت شوروی قرارداد دیگری با ایران بست و ضمن تأکید بر استقلال ایران در ماده ۵ قرارداد از دولت ایران خواست؛ «...همچنین از گرفتن افراد قشونی یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون یا قواء مسلحه تشکیلات مزبوره در خاک خود ممانعت نمایند.» وگرنه دولت بلشویکی روسیه برای مقابله با حضور قوای مسلح بیگانه در ایران نیروی نظامی پیاده خواهد کرد. به دلیل همین ماده ۵ قرارداد ۱۹۲۱ شوروی با ایران، ژنرال آیرونساید فرمانده ی نیروهای نظامی انگلیس ناچار شد قوای خود را از ایران خارج کند.

اردشیر ریپورتر و ژنرال آیرونساید، پیش از بیرون بردن قشون انگلیس از ایران برای پیاده کردن کامل قرارداد ۱۹۱۹، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی) را برنامه ریزی کردند. رضا خان یک قزاق بی سواد (که نه خان بود و نه خاندانی داشت) از سوی

انگلیس ها، مأمور پیاده کردن قرارداد ۱۹۱۹ شد. پیش از جنگ جهانی دوم رضا شاه روابط نزدیکی با آلمان هیتلری برقرار کرد. در جریان جنگ، ایران اعلام بی طرفی کرد و مجبور شد شماری از نظامیان و کارشناسان آلمانی را از ایران بیرون کند. در سوم شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی) متفقین به بهانه ی حضور کارشناسان آلمانی در ایران دست به اشغال ایران زدند. ارتش انگلیس از جنوب و ارتش شوروی از شمال ایران را اشغال کردند (یعنی همان قرارداد ۱۹۱۹). انگلیس ها که از نزدیکی رضا شاه به آلمان ها ناخشنود بودند، او را وادار کردند تا از سلطنت کناره گیری کند و از ایران برود. استالین و چرچیل و روزولت در ششم آذرماه ۱۳۲۲ (۲۸ نوامبر ۱۹۴۳) بدون اطلاع دولت ایران به تهران آمدند. آن ها ضمن تعیین استراتژی جنگ جهانی و گشودن جبهه ای در غرب در برابر ارتش آلمان، سلطنت محمد رضا شاه را تضمین کردند و با او عکس یادگاری هم گرفتند.

دیکتاتوری و خودکامگی محمدرضا شاه روز به روز افزایش یافت. با روی کار آمدن دولت قانونی دکتر مصدق در سال های ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ دکتر مصدق کوشید تا دخالت های غیرقانونی شاه در امور کشور را محدود کند. شاه از بیم عواقب اقدامات قانونی دکتر مصدق از ایران گریخت. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سازمان جاسوسی انگلیس اینتلیجنس سرویس و سازمان جاسوسی آمریکا (سی آی اِ) به کمک مشتی آخوند و اراذل مانند شعبان بی مخ، بر ضد حکومت قانونی دکتر مصدق کودتا کردند. شاه فراری به کمک اربابانش بازگشت و آن ها دکتر مصدق را که جز خدمت و انجام کارهای قانونی، هیچگونه خلاقی نکرده بود به طور غیرقانونی، در یک دادگاه نظامی، محاکمه و او را به سه سال زندان محکوم نمودند. دکتر مصدق پس از گذراندن دوران زندان در لشکر ۲ زرهی، تا پایان زندگی اش در احمد آباد محصور و زندانی شد. بیش از چهل سال است که حکومت اسلامی را همان آخوندها و چاقو کش ها و اراذل کودتای ۲۸ مرداد می گردانند که امروز نام آیت الله و سرداران سپاه اسلام را بر خود نهاده اند.

علی رغم آن که ملت ایران برای رسیدن به آزادی و دموکراسی توانست با انقلاب مشروطه حکومت قانون را پدید آورد اما شوربختانه با دخالت بیگانگان و ایجاد حکومت های دیکتاتوری، نتوانست آزادی و دموکراسی را آزمایش کند. در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بار دیگر ملت ایران برای برقراری یک حکومت مردمی قیام کرد اما باز با دسیسه های بیگانگان و نوکران آنان دچار اختناق و دیکتاتوری سخت تری شد. خمینی را شاه و اربابانش می شناختند. او از سال ۱۳۲۳ با انتشار

کتاب کشف الاسرار در تدارک حکومت اسلامی بود. با نبود آزادی سیاسی برای مردم و گردش نادرست اطلاعات سیاسی و اجتماعی، خمینی ملت ایران را فریب داد (گفت؛ خدعه کردم) و بار دیگر یک حکومت دیکتاتوری با نام اسلام و مذهب شیعه بر ملت ما تحمیل کرد. مخالفت حکومت اسلامی با آمریکا، مخالفت با استعمار نبوده و نیست بلکه پوششی برای پنهان کردن دخالت انگلیس در ایران است. حکومت تحمیلی اسلامی بیش از چهل سال است که صدها هزار نفر از بهترین فرزندان میهن ما را به بهانه دفاع از دین و مذهب شیعه کشته و خرافات و نادانی را در کشور ما گسترش داده است.

اینجا و آنجا به ویژه در درون ایران برای توجیه حکومت ولایت فقیه به ملت ما الغاء می کنند که؛ « هر ملتی سزاوار همان حکومتی است که دارد». ملت ما بیش از صد سال است که برای به دست آوردن آزادی و دموکراسی و استقلال قربانی داده است و همیشه توسط بیگانگان و نوکران آنان سرکوب شده است. ملت ما نالایق نبوده و سزاوار این همه ستم و بی عدالتی نیست. هر ملتی که حق نداشته باشد حکومت خود را با رأی آزاد خود انتخاب کند دچار اضمحلال و واپس ماندگی می شود. همانگونه که در بالا نوشتم، هنگامی که قدرت های خارجی با زور اسلحه و دسیسه بر ملتی تسلط پیدا می کنند توده های مردم به کودکان بی دفاعی مبدل می شوند. در چنین حالتی هر کس مقاومت کند کشته خواهد شد. نمونه ی برجسته ی تاریخی آن بلایی است که هیتلر و آلمانی ها به سر اروپاییان آوردند. اگر هیتلر شکست نخورده، بود، فرانسه و انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی نیز به همان سرنوشتی دچار می شدند که کشور ما به دلیل دخالت های بیگانگان دچار شده است. عدم آزادی برای حزب ها و سازمان های سیاسی و اجتماعی و همچنین عدم انجام انتخابات آزاد، تحمیل دیکتاتوری استعماری به ملت ایران به زور اسلحه ی مزدوران نظامی (ارتش نوین !!!) در یک صد سال گذشته، سبب واپس ماندگی و بدبختی ملت ما شده است.

منوچهر تقوی بیات

آذر ماه ۱۳۹۹ خورشیدی برابر با دسامبر ۲۰۲۰ میلادی